

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# دروغ رنگ ها

الیاس ناصری

۱۳۹۲

سرشناسه : الیاس ناصری

عنوان و پدید آور: دروغ رنگ ها ، ناصری ، الیاس ، مولف ، ۱۳۶۷.

مشخصات نشر : ارسطو . مشهد .

تعداد صفحات : ۵۰ صفحه .

موضوع : شعر - قرن ۲۱ - ادبیات .

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

شابک: ۲ - ۷ - ۹۱۱۵۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

رده بندی دیویی: ۴ / ۳ ص / ۳۸۵

رده بندی کنگره: ۵۶۸۷۵۶ کتابخانه ملی ایران ۳۲۴

نام کتاب: دروغ رنگ ها

مولف : الیاس ناصری

ناشر : ارسطو ( با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران )

صفحه آرای و تنظیم : پروانه مهاجر

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۲

چاپ : مدیران

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

شابک: ۲ - ۷ - ۹۱۱۵۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

تلفن های مرکز پخش : ۰۹۱۵۹۲۲۴۳۲۰ - ۵۰۹۶۱۴۵ - ۰۵۱۱

[www.chaponashr.ir/arastu](http://www.chaponashr.ir/arastu)

## فهرست اشعار

صفحه	عنوان
۷	بهار زرد
۹	شوق احساس
۱۱	نگاه تو
۱۴	راز باران
۱۸	مه
۲۰	لحظه‌ها رنگی
۲۳	جرعه‌ای فکر
۲۶	مردم شهر خدا
۳۰	بی اندیشه
۳۱	آسوده تر
۳۴	دروغ رنگها
۳۸	روزهای سرد
۴۰	جشن باران
۴۲	تردید شیرین
۴۴	خسته
۴۵	دوستت دارم
۴۹	جلوه

تقدیم به دایی باقر عزیزم  
مردی که از تبار نور بود  
تقدیم به تو و تمام مهربانی هایت

## یادداشت

روزهایی را به خاطر دارم که همه چیز زیباتر بود  
کوچه ها بزرگ تر، آدم ها شفاف تر، آرزو پاک تر و آسمان صاف تر بود  
گریه هم می کردم، دلم خالی می شد و بعد فقط زندگی و خنده  
روزهایی که رد چکمه هایم بر حیاط پوشیده از برف می درخشد  
چکمه هایی که هنوز کوچک نشده بود  
روزهایی که درختمان هنوز به می داد  
شاید همه اش رویا بود

این مجموعه را به یاد آن روزهای رویایی پیشکش می کنم  
چکبیده ای از نوشته هایم در سالهای ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۲

نظر یادتون نره.

بفرستین به این آدرس [elyas\\_naseri1988@yahoo.com](mailto:elyas_naseri1988@yahoo.com)  
متشکرم

الیاس ناصری ۱۳۹۲/۶/۴





## بهار زرد

دوباره بوی بهار و باغ، پر ز امید  
دوباره فروردین، شکوفه های سپید  
و در حریق نبود رفیق، سوخت خانه ی عشق

سحر، شمیم لطیفی از آسمان سر زد  
و تحفه های بهاری به پیک باد رسید  
مَلَسِ خاطرات قدیم تلخ کرد کام مرا

جلوتر آمده ابری ز تور فصل بهار  
و شادکامی و سبزی به شهر داده نوید  
و سد اشکِ مرا شکست وسعت باران



شتاب آب گوارا درون بستر کوه  
به زیر آن شده پیدا سنگلاخ مروارید  
و می برند دو پایم مرا به مقصد دور

لباس مخملي دشت، سبز و گندمزار  
خریده جامه ی زرین دوباره از خورشید  
در این میان شده رسوا، تنپوش کهنه ی من

دوباره جشن طبیعت دوباره نوروز است  
دوباره عطر بهاران و طعم سفره ی عید  
و من به یاد تو چشم در راه پاییزم





## شوق احساس

در گوشه ی حیا نشسته ام  
 باران بوی اقا قیست  
 چشمم به سقف ابری نقره فام  
 خالی ز حس وجودم  
 لبریزم از عدم  
 دلپرز سبک حیات  
 با نور همقدم  
 می تابم به روی شیء  
 رد می شوم ز شیشه  
 در آب منعکس  
 بی حوصله می زنم انگشت درون فکر  
 شاید کمی چشم همراه با نسیم



ریحان درون باغچه ی ما کاشته است پدر  
من بو کشیدم و گفتم : این بوی شخص خداست  
می خندد پدر - من می کنم هوس  
بی اختیار نشستم میان باغچه !  
هاه - می کشم نفس  
بابا به مهر به من گفت:  
دنبال چیستی؟  
«دنبال زندگی ام من.  
ریحان و خاطره  
در جست و جوی کودکی ام من  
در عمق بستر خاک  
در ضلع پنجره»  
... تا شب درون باغچه نشستم  
در سایه ی گیاه  
در ارتفاع خیال  
همپوی هندسه ی عشق